

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در این آیه شریفه به اینجا رسید که عرض کردیم به حسب آنچه که از آیه شریفه استظهار می‌کنیم، شرطیت بلوغ برای تصرّفات صبی را از آیه استفاده نمی‌کنیم. آیه فقط دلالت بر شرطیت رشد در تصرّفات صبی دارد، چون هم بلوغ را و هم رشد را معاً به عنوان شرط برای تصرّفات صبی از آیه شریفه استظهار می‌کنند. دیروز بیان کردیم یکی از نکات مهم که در این آیه باید روشن شود تا انسان به نتیجه برسد این است که آیا این «إِنْ» در آیه شریفه اِذاي شرطیه است یا اینکه نه! این اِذاي در آیه اِذاي شرطیه نیست. صاحب جواهر علیه الرحمه اصرار دارند بر اینکه این «إِنْ» در آیه «إِنْ» ی شرطیه است. «فَإِنْ أَنْسُتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» این جواب و جزای برای این شرط است. در مقابل ولو اینکه امام (رضوان الله علیه) همان نتیجه‌ای را که مثل صاحب جواهر قائل است که هم بلوغ و هم رشد هر دو شرطیت دارد، ولی ایشان می‌فرمایند اِذاي در آیه لازم نیست که اِذاي شرطیه باشد. حالا مناسب است هم بعضی از مطالب مرحوم صاحب جواهر علیه الرحمه را عرض کنیم و هم جوابی که امام از صاحب جواهر دادند.

اشکالات مرحوم امام خمینی[1] به کلام مرحوم صاحب جواهر[2]

1) اولین مطلبی که صاحب جواهر دارد می‌فرماید خروج «إِنْ» در شرطیت و ظرفیت نادر. ما «إِنْ» بی که استعمال شود و برای شرط نباشد خیلی کم داریم، نادر است و بعد هم می‌فرماید قرآن کریم را نباید حمل بر نادر کرد.

امام (قدس سره) در يك تعبیر می‌فرمایند ما قبول نداریم که استعمال «إِنْ» در غیر شرطیت نادر باشد، با يك عبارت «علي فرض تسليمه» یعنی می‌خواهند بفرمایند ما قبول نداریم استعمال اِذا در غیر شرطیت، حالا لااقل در قرآن کریم نادر باشد اما این را توضیح نمی‌دهند و حق هم با امام (رضوان الله تعالی علیه) است، در قرآن خدای تبارک و تعالی در موارد متعدد «إِنْ» را در غیر شرطیت استعمال کرد «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» اینجا اِذاي شرطیه استعمال نشده «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» در اِذاي شرطیه استعمال نشده! یا خود اُديا این آیات شریفه را مثال می‌زنند در مغنی - که حالا متأسفانه دیگر «مغنی اللبيب» را ظاهراً نمی‌خوانند - در مواردی که اِذا از شرطیت خارج شده این آیه را مثال می‌زنند «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» اساساً ادبا می‌گویند جایی که فاء جزائیه در کار نیست ما اصلاً آن اِذا را می‌گوئیم در شرطیت استعمال نشده، نه اینکه بگوئیم اِذا شرط است اما يك فاء را در تقدیر بگیریم، می‌گویند نه! «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» □ «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»، باز اِذا در غیر شرطیت استعمال شده، ابن هشام اینطور بیان کرده که «فَإِذَا فِيهِمَا ظَرْفٌ» در این دو آیه شریفه اِذا ظرف است «لِخبر المبتدأ بعده» برای خبر آن مبتدایی که بعد از «إِنْ» آمده «ولو كانت شرطية و الجملة الاسمية جوابها لاقتترنت بالفاء» اگر واقعاً عنوان شرطیت را داشته باشد باید همراه با «فاء» ذکر شود.

اولین اشکال این است که چه کسی گفته استعمال «إِذَا» در غیر شرطیت نادر است، ما قبول نداریم. ما موارد زیادی داریم که اذا در غیر شرطیه استعمال شده، در آیات «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» و «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» در تمام اینها اذا در غیر شرطیت استعمال شده، پس این روشن باشد استعمال اذا در غیر شرطیت نادر نیست، البته قبول داریم غلبه با شرطیت است ولی به این معنا نیست که آن طرف هم نادر باشد، این اولین اشکال است.

2) دومین اشکال که دیروز هم جواب دادیم، این هم در فرمایشات امام آمده. صاحب جواهر می‌فرماید «لا يحمل عليه التنزيل» قرآن را نمی‌توانیم بر يك معنای نادر حمل کنیم. امام رضوان الله علیه می‌فرماید اگر هم نادر باشد «لا توجب عدم حمل التنزيل عليه بعد ظهوره فيه» این موجب عدم حمل قرآن نمی‌شود اگر ما آمديم گفتیم ظهور در غیر شرطیت دارد. یعنی اگر شما در يك آیه‌ای با يك قرائنی استفاده کردید که این ظهور در غیر شرطیت دارد باید بر همین حمل کنیم فقط می‌فرماید «ما لم يخل بالفصاحة» اخلاص بالفصاحة نباید وارد کند و این هم يك مطلب خیلی مهمی است، این هم خودش يك نکته اجتهادی است که ما در يك جایی که يك معنای نادری باشد اگر قرینه داشته باشیم باید آیه شریفه را بر همان معنای نادر حمل کنیم و نادر بودن خودش مضعّف یا سبب این نمی‌شود که ما آیه را حمل بر آن معنا نکنیم.

3) حرف سوم این است که کسانی که در این آیه شریفه «إِذَا» را اذای شرطیت معنا می‌کنند می‌گویند «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» آن شرط و جزا با هم جزایی برای این «إِذَا» باشد. آیه این می‌شود «وَإِنْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». نکته‌ای که امام (رضوان الله تعالی علیه) دارند این است که می‌فرمایند این «مخالف لفهم العقلاء» خیلی خلاف ظاهر است، ما بیائیم اذا را شرطیه قرار بدهیم بعد فَإِنْ آنَسْتُمْ تا آخر را جواب آن قرار بدهیم، عرف از این آیه این استفاده را نمی‌کند، فرمودند «مخالف لفهم العقلاء». «محتاج إلى التأول و التأمل» باید تأویل ببریم و توجیه کنیم و بعد فرمودند «بل و خارج عن الاسلوب السديد الفصيح» این از اسلوب محکم فصاحت خارج است، يك شرط بیاوریم و دوباره شرط و جزا بیاوریم که مجموعش جواب برای آن اذا باشد که می‌فرماید خارج از آن فصاحت است.

4) اشکال چهارم این است که کسانی که مثل صاحب جواهر «إِذَا» را شرط قرار دادند و بعد فَإِنْ آنَسْتُمْ تا آخر را جواب قرار دادند «حتی» را ابتدائیه می‌گیرند. امام می‌فرمایند شما که از نُدرت دارید فرار می‌کنید، استعمال حَتَّى در ابتدائیت استعمال نادر است، حَتَّى غالباً برای غایت استعمال می‌شود، اگر بخواهید حَتَّى را برای حتی ابتدائیه استعمال کنید این استعمال نادری است.

5) مطلب دومی که صاحب جواهر فرموده این است که می‌گوید اگر این «إِذَا» را اذای شرطیه در اینجا قرار ندهیم «یقتضي إنقطاع الإبتلاء بالبلوغ و ليس كذلك كما ستعرف لإستمراره إلى ظهور الرشد أو اليأس منه» صاحب جواهر می‌گوید اگر این «إِذَا» از شرطیت خارج شده باشد در آیه شریفه، لازم‌اش این است که بشود «وَإِنْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی این می‌شود غایت، چون حتی دیگر ابتدائیه نیست، اگر اذا را اذای شرطیه بگیریم «حتی» دیگر حتی ابتدائیه نیست و می‌شود حتی غایت، اگر شد حَتَّى غایت، یعنی ابتلا تا این زمان است. تا این زمان مفهومی این است که بعد از اینکه به بلوغ رسید ابتلا قطع می‌شود، در حالی که می‌فرماید ما معتقدیم که ابتلا باید استمرار داشته باشد حَتَّى بعد از بلوغ، تا چه زمانی؟ تا زمانی که بفهمیم یا رشید است یا رشید نیست! این اشکال دومی است که صاحب جواهر بر اینکه اگر اذا را ما از شرطیت خارج کنیم.

امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند اولاً این اشکال روی اذای شرطیه هم می‌آید، شما اگر اذا را شرطیه قرار دادید باز ظهور در همین دارد که ابتلا تا آن زمان نباید بیشتر باشد. روی مختار خود شما (صاحب جواهر) که اذا را اذای شرطیه قرار می‌دهید باز باید همین اشکال مطرح باشد و ثانیاً می‌فرمایند روی محتملات دیگر چنین لازمی غیر لازم است. روی محتملات دیگر می‌فرماید چنین چیزی پیش نمی‌آید، چرا؟ اینجا امام نکات لطیف و دقیقی دارند که می‌فرمایند «فإن لازم السياق و العلة التي من أجلها عرفاً أمر الشارع بالإبتلاء قبل زمان البلوغ هي الإجتنب عن ثبوت الولاية ظاهراً لمن خرج عن الحجر بالرشد» می‌فرماید ما از يك طرف وقتی نگاه می‌کنیم، آن عِلَّتِي که شارع متعال به خاطر آن امر به ابتلا کرده قبل از زمان بلوغ، آن عِلَّت چيست؟ آن عِلَّت «الإجتنب عن ثبوت الولاية» که شما دیگر بر کسی که رشید است یا بر کسی که بالغ رشید است ولایت ندارید و اجتناب کنید از ولایت بر او. و ثانیاً احتیاط در اموال یتامی بعد خروجهم عن الحجر، بعد از اینکه از محجوریت خارج شدند شما در اموال

یتامی احتیاط کنید. اما می‌فرمایند از يك طرف آن عُلَّتِي که شارع آمده امر به ابتلا کرده قبل البلوغ همین است که ما دیروز هم گفتیم که اصلاً می‌گوئیم چرا فرموده وابتلوا الیتامی قبل از زمان بلوغ، چون زمان بلوغ دیگر شما ولایت بر آنها ندارید تا آنها را ابتلا کنید. امام می‌فرماید ما يك قرینه‌ای در اینجا داریم به عنوان قرینه مناسبت حکم و موضوع، این قرینه اقتضا می‌کند این غایت در آیه مفهوم نداشته باشد. شما صاحب جواهر گفتید اگر حَتَّی را ابتدائیه قرار ندهیم و برای غایت قرار بدهیم مفهومی این است که ابتلا تا زمان بلوغ باشد و بعد از آن ابتلا تمام می‌شود؟! این روی فرض این است که این حَتَّی مفهوم داشته باشد. اما قرینه مناسبت حکم و موضوع در اینجا می‌گوید این «حَتَّی» ولو برای غایت هم باشد مفهوم ندارد، چرا؟ برای اینکه شارع چرا در اینجا می‌گوید اموال را بعد از ابتلا به اینها بدهید، برای اینکه احراز رشدشان بشود، ولو اینکه این رشد بعد از بلوغ باشد، یعنی مناسبت حکم و موضوع؛ حکم وجوب دفع اموال است برای یتامی، این اقتضا می‌کند وقتی رشید شد به آنها بدهند، حالا اگر رشدش بعد البلوغ باشد، قبل از بلوغ امتحان کرد دید رشید نیست، بعد از بلوغ امتحان کردند دیدند رشید است باید به او داد! این قرینه سبب می‌شود که ما بگوئیم حَتَّی در این آیه شریفه مفهوم ندارد.

نکته دومی که بیان می‌کنند این است که می‌فرمایند «بل الآیه ظاهراً لیست بسبب بیان حدود الإبتلاء بحسب الغایة» آیه‌ی شریفه دنبال بیان غایت ابتلا نیست نمی‌خواهد بگوید ابتلا تا کی؟ بلکه دنبال بیان زمان ابتلاست، می‌گوید باید ابتلا قبل از بلوغ باشد و بین این دو تا خیلی فرق است، بین اینکه بگوئیم خدای تبارک و تعالی در این آیه در مقام بیان غایت و نهایت زمان ابتلاست که ابتلا تا چه زمانی باید باشد؟ و بین اینکه می‌خواهد بگوید شروع ابتلا از چه زمانی باشد؟ مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمایند به نظر ما آیه در صدد بیان زمان شروع ابتلاست، از چه زمانی شروع کنیم؟ می‌گوید قبل از بلوغ شروع کنید، اما نمی‌گوید قبل از بلوغ تمام کنید! صاحب جواهر می‌فرماید اگر حَتَّی را ما برای غایت قرار بدهیم به این معناست که قبل از بلوغ ابتلا تمام شود؟! ایشان می‌فرمایند نه. فرمودند اولاً این در صورتی است که غایت مفهوم داشته باشد، ما گفتیم در این آیه غایت مفهوم ندارد، و ثانیاً می‌گوئیم خدا در مقام بیان این جهت نیست بلکه فقط در مقام بیان زمان شروع ابتلا است.

این هم نکته دوم که فرمودند آیه در صدد بیان شروع زمان ابتلاست و می‌گوید این شروع باید قبل از بلوغ باشد، نه در زمان بیان اینکه ابتلا چه زمانی باید تمام شود؟ مثل این است که در مثال عرفی خودمان شخصی شما را دعوت می‌کند شما می‌گوئید من کی بیایم خوب است؟ می‌گوید شما قبل از ظهر بیایید! اینکه شما قبل از ظهر بیایید نه اینکه فقط تا ظهر بمانید و ظهر بروید بلکه می‌گوید زمان آمدن‌تان چه وقتی باشد؟! امام می‌خواهند اینجا يك چنین استفاده‌ای کنند، آن وقت می‌فرمایند وقتی این چنین شد باز می‌توانیم از این جهت بگوئیم که غایت مفهوم ندارد، یعنی امام تا اینجا دو عُلَّت ذکر کردند بر اینکه غایت در این آیه شریفه مفهوم ندارد؛ (1) قرینه مناسبت حکم و موضوع (2) ظهور آیه که خدا در مقام بیان شروع زمان ابتلاست نه در مقام بیان انتهای زمان ابتلا، می‌فرماید این هم خودش قرینه می‌شود بر اینکه این حَتَّی اینجا غایت ندارد. نتیجه این می‌شود که آن عُلَّتِي که برای ابتلا قبل البلوغ است، همان عُلَّت بعد از بلوغ هم برای ابتلا وجود دارد «فیفهم منها لزوم الابتلاء مطلق» آنچه را که امام از آیه فهمیدند این است که ما از آیه شریفه می‌فهمیم ابتلا مطلقاً لازم است، چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ.

(6) بعد می‌فرماید ما از همه این اشکالاتی که به صاحب جواهر کردیم اگر صرف نظر کنیم صاحب جواهر يك ادعایی دارد و آن اینکه اگر ما آمدم «إِنْ» را شرطیت گرفتیم آن وقت این حرف که ابتلا بعد از بلوغ هم باید باشد درست می‌شود. صاحب جواهر دنبال این است که ابتلا هم قبل البلوغ باشد و هم بعد البلوغ. فرمود اگر حَتَّی را غایت بگیریم این حرف دیگر به کرسی نمی‌نشیند برای اینکه این حرف ثابت و تثبیت شود باید اذا را شرطیه بگیریم. امام می‌فرماید اگر شما اذا را اذای شرطیه بگیرید باز نمی‌توانید این مدعا را اثبات کنید، در جلد دوم کتاب البیع صفحه 14 و 15 را ببینید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[2]. جواهر الكلام، ج 26، ص 18.